

دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱۵، صص ۳۷-۲۸

بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۸/۱۰

سیدجواد امام جمعه زاده*

محمودرضا رهبر قاضی**

امید عیسی نژاد***

زهرا مرندی****

چکیده

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از انواع مشارکت، از شاخص‌های مهم توسعه اجتماعی و سیاسی در کشورها به شمار می‌رود. مشارکت سیاسی دانشجویان که بزرگ‌ترین گروه جمعیتی در کشورهای در حال توسعه و مسئولان اداره جامعه در آینده محسوب می‌شوند، اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه دارد. هدف از نوشتن این مقاله بررسی رابطه احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی دانشجویان در دانشگاه اصفهان است. این مطالعه به روش پیمایشی و توصیفی صورت گرفت. نمونه شامل ۱۸۸ نفر دانشجوی دانشگاه اصفهان بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات، از روش پرسش‌نامه استفاده شده است که اعتبار آن، به روش صوری - محتوایی و پایایی آن به کمک آماره آلفای کرونباخ سنجیده شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل رگرسیون چندمتغیره و با به کارگیری نرم‌افزار SPSS16 و Amos18 صورت گرفت. یافته‌ها نشان داد درحالی‌که بین احساس محرومیت اقتصادی و میزان مشارکت سیاسی متعارف رابطه معنی‌داری وجود ندارد ($p > 0/05$)، اما بین سایر ابعاد محرومیت نسبی با ابعاد مشارکت سیاسی رابطه منفی وجود دارد ($p < 0/01$) و با افزایش احساس محرومیت نسبی، میزان مشارکت سیاسی در تمام ابعاد آن کاهش می‌یابد.

واژگان کلیدی

احساس محرومیت فردی، احساس محرومیت فرهنگی، احساس محرومیت اقتصادی، احساس محرومیت سیاسی، نگرش به مشارکت سیاسی، شیوه‌های مشارکت سیاسی

javademam@yahoo.com

rahbargazi@gmail.com

omidEysa_nezhad@gmail.com

Zohreh_marandi@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه اصفهان

**** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

لزوم مشارکت مردمی از جمله مواردی است که در مراحل مختلف تکوین فرایند توسعه جوامع، مورد توجه جدی قرار گرفته و از این رو توجه به فعالیت‌های مشارکتی شهروندان امری راهبردی در این جهت، عنوان شده است. اهمیت مشارکت تا حدی است که در برنامه‌ریزی‌های استراتژیک ملی هم توسعه مشارکت قانونمند مردم در فرآیند تصمیم‌گیری به‌عنوان راهبرد تلقی می‌شود. مشارکت سیاسی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد مشارکت، موضوعی است که طی چند دهه اخیر، از مهم‌ترین دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های روشنفکران و محافل فکری و فرهنگی بوده است. از آنجاکه استفاده بهینه از ظرفیت‌های انسانی در فرآیند توسعه کشور، به توسعه مشارکت تعبیر می‌شود، استدلال چنین است که به موازات افزایش مشارکت مردم، درجه توسعه نیز افزایش می‌یابد و در واقع، مردم‌سالاری با مشارکت سیاسی مردم آغاز می‌شود. چنانچه در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ فردی نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.

اگرچه به نظر می‌رسد که این پدیده از دستاوردها و محصولات فرهنگ و تمدن غربی است و در تحولات تاریخی و فرهنگی اروپا ریشه دارد، لکن امروزه این مفهوم به یک دغدغه جهانی تبدیل شده و دیگر به جوامع غربی و شهروندان آن، اختصاص ندارد. علت این امر را باید در فرایند رو به گسترش جهانی شدن جستجو نمود؛ تحولی که گفتمان مشارکت سیاسی را به گفتمانی جهان‌شمول مبدل ساخته است. البته مشارکت پدیده‌ای است دارای ابعاد متعدد و اشکال متعدد که نمی‌توان نوع خاصی از آن را به‌عنوان الگوی ایدئال مردم‌سالاری دانست. مشارکت سیاسی بر اساس مهارت‌های سیاسی، تجربیات اجتماعی و فرهنگ سیاسی افراد در جوامع گوناگون کیفیت و کمیت متفاوت دارد (Broom & Selznick, 1997, pp. 576-8).

بنابراین برای تبیین تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی نظریات متنوعی ارائه شده است که برخی از آن‌ها بر کمبود منابع و فرصت‌ها، نبود بازخورد و پاداش، میزان احساس همدلی و نزدیکی فرد با زندگی اجتماعی، و در نهایت میزان تأثیر در زندگی

اجتماعی و فردی به‌عنوان عوامل مؤثر در تبیین تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی تأکید می‌کنند (Haralambos & Heald, 1998, p.128). در این راستا به نظر می‌رسد که یکی دیگر از عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی احساس محرومیت نسبی است. در فضای ناشی از احساس محرومیت (در سطح فردی)، مشارکت عمومی و به‌تبع آن مشارکت سیاسی در بین افراد محلی از اعراب نخواهد داشت. اگر به‌طور عمیق تبیین روند مشارکت سیاسی در بین این دسته از افراد بررسی گردد، به نظر می‌رسد که نوع مشارکت سیاسی انسان‌ها تا حدی ریشه در زیربناهایی همچون شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی‌ای دارد که گاهی منجر به ایجاد احساس محرومیت نسبی و توقعات حاصل از آن در افراد می‌شود؛ زیرا احساس محرومیت نسبی در شهروندان نوع خاصی از نگرش و باور را تولید می‌کند که مانع از مشارکت سیاسی می‌شود. برآیند سخن بالا آن است که اگر ضعف مشارکت سیاسی در بین افراد یک مشکل یا معضل اساسی تلقی شود، آن‌گاه به نظر می‌رسد که یکی از ریشه‌های آن را باید در احساس محرومیت در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جستجو کرد. بنابراین اهداف پژوهش عبارت‌اند از: سنجش میزان احساس محرومیت در میان پاسخ‌گویان؛ بررسی میزان مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان؛ و سرانجام بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. تعریف

معمولاً مشارکت را به‌عنوان «عمل یا واقعیت شرکت دادن، بخشی از چیزی را داشتن یا تشکیل دادن» تعریف می‌نمایند (رهنما و درزاکس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵)؛ برای مثال، مؤسسه تحقیقاتی ملل متحد برای توسعه اجتماعی، مشارکت را «کوشش سازمان‌یافته برای افزایش کنترل بر منابع و نهادهای نظم‌دهنده در شرایط اجتماعی معین از سوی برخی از گروه‌ها و جنبش‌هایی که تاکنون از حیطة اعمال چنین کنترلی محروم و مستثنی بوده‌اند»، تعریف کرده است (غفاری، ۱۳۸۰، ص ۳۷). در تعریف مشارکت، برخی به مفهوم عام آن توجه کرده‌اند، آنچنان که آلن بیرو می‌گوید: «مشارکت کردن به معنای

سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری جستن است». به همین جهت از دیدگاه جامعه‌شناسی، باید بین مشارکت به‌عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) و مشارکت به‌عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمییز قائل شد. مشارکت در معنای اول، از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم، داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده، نظر دارد (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۵۷). برخی نیز از دیدگاهی کاملاً اجتماعی به تعریف این مفهوم پرداخته و معتقدند «مشارکت عبارت است از فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه‌ای که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و یا روستای خود شرکت می‌کنند و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم می‌شوند» (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۱۲).

مشارکت از ابعاد مختلفی برخوردار است که مهم‌ترین آن مشارکت سیاسی می‌باشد. دامنه تعریف مشارکت سیاسی نیز تا حدودی گسترده است. در بیشتر این تعاریف، مشارکت سیاسی فعالیتی در راستای انتخاب حاکمان و مشارکت در تصمیم‌گیری‌هاست. به‌گونه‌ای که دایرةالمعارف علوم اجتماعی بیان می‌دارد: «مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای یک جامعه در انتخاب حکام به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی است» (McClosky, 1972, P.252) و یا براث آن را رفتاری می‌داند که بر نتایج و خروجی‌های تصمیم‌گیری حکومت‌ها تأثیر می‌گذارد (آریایی، ۱۳۷۸، ص ۳۰). در تعریفی کامل‌تر، مشارکت سیاسی عبارت است از هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر که برای اثرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی و ملی به روش‌های قانونی یا غیرقانونی به کار می‌رود (پای، ۱۳۸۰، صص ۲۴۳-۲۴۴). مایکل راش^۱ مشارکت سیاسی را «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی دانسته است» (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). همچنین در تعریفی دیگر، مشارکت سیاسی شامل همه فعالیت‌های شهروندان است که در پی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست هستند. رابرتسون نیز مشارکت سیاسی را با مردم‌سالاری

همسو و آن را در امکان و گسترش و به کارگیری کنش‌های سیاسی جستجو می‌کند: «مشارکت سیاسی معمولاً به دامنه دسترسی شهروندان به حقوق دموکراتیک معمول در فعالیت سیاسی که قانوناً استحقاق آن را دارند، اطلاق می‌شود» (سیف‌زاده، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱). چنانچه از محتوای تعریف‌های ارائه‌شده برمی‌آید، مهم‌ترین پایه ورود اعضای یک جامعه به مشارکت، احساس برابری عموم افراد از نظر ذهنی است که در واقع پیش‌زمینه ایجاد همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مشارکت سیاسی به معنای حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود با توجه به آموزه‌های سیاسی و دینی است. بر همین اساس دخالت مردم در امر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظارت بر آن‌ها با توجه به اصل اول قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. این مشارکت مبتنی بر اصول قانونی، مذهبی و عرفی حاکم بر روابط اجتماعی مردم ایران، لازمه حفظ و انسجام نظام جمهوری اسلامی ایران است. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران حضور مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی برای اقامه قسط و عدل، وظیفه و تکلیف دینی شهروندان است و این نگرش برگرفته از فلسفه سیاسی است که بر اساس آن حکومت و قدرت سیاسی، امانتی بر دوش مسئولان جامعه اسلامی محسوب می‌شود. از این منظر، حفظ و حرکت در مسیر سلامت جامعه، مستلزم هوشیاری و حضور فراگیر مردم در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی است و در نظام اسلامی، مردم علاوه بر حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و مشارکت در تأسیس حکومت اسلامی، باید در استناد نیز از باب مشارکت سیاسی رفتار کارگزاران نظام را زیر نظر داشته باشند؛ زیرا اعمال و یا عدم اعمال مشارکت سیاسی به‌طور کلی، بازتاب اقبال یا اعراض مردم نسبت به نظام سیاسی خواهد بود (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶، صص ۱۱۷-۱۳۲).

۲-۱. عوامل اثرگذار بر مشارکت سیاسی

از نظر دانشمندان و محققان عوامل مختلفی می‌تواند بر روی مشارکت سیاسی تأثیر گذارد؛ برای مثال، میلبراث^۲ و گوئل^۳ معتقدند برخی از عواملی که می‌توانند بر روی مشارکت سیاسی اثر گذارند عبارت‌اند از:

الف. انگیزه‌های سیاسی: هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث سیاسی، تعلق به سازمان سیاسی یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است.

ب. ویژگی‌های شخصیتی: شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر از نظر سیاسی فعال‌ترند.

ج. موقعیت اجتماعی: موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و تربیت سنجیده می‌شود، به‌طور قابل ملاحظه‌ای در مشارکت اثر می‌گذارد.

د. محیط یا زمینه سیاسی: از این نظر مهم است که در فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و شکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌گردد، تشویق کند یا برعکس مشوق مشارکت نباشد.

ه. داشتن مهارت: مهارت‌های اجتماعی، تحلیلی، توانایی سازمانی و مهارت‌های سخنوری می‌تواند مشارکت را افزایش دهد.

و. منابع: فعالیت نیازمند منابع نیز هست، مانند پول که به‌صورت تعهد مالی و کمک‌های اهدایی است و یا به‌طور غیرمستقیم به‌صورت اختصاص دادن وقت نیز می‌باشد. منابع ممکن است حتی شکل ملاقات در رابطه با افراد دیگر و نفوذ و قدرتی را به خود بگیرد که از این‌گونه ملاقات‌ها و روابط ناشی می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۵-۱۳۶).

در زیر به برخی از نظریاتی که به بررسی علل تمایل افراد برای فعالیت سیاسی پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

۱-۲-۱. نظریه پویایی رفتار جمعی

بر اساس سازوکار پویایی رفتار جمعی در نظریه هربرت بلومر^۴ استنباط می‌شود که منشأ و علت اصلی پیدایش تمایلات سیاسی، در مرحله اول این پویایی یعنی مرحله تحریک است. در این مرحله فرد نسبت به موضوعاتی خاص حساس شده و ضمن احساس تعلق و مسئولیت نسبت به مسئله، توجه بیشتری نسبت به موضوع می‌کند. در این حالت افراد از ساخت فرهنگی غافل شده و بیشتر نسبت به موضوعاتی که او را تحریک کرده‌اند، حساس می‌شوند. در نتیجه بلومر معتقد است که عامل نارضایتی از وضع موجود می‌تواند علت اصلی گرایش افراد به فعالیت‌های سیاسی باشد (تنهایی، ۱۳۷۴، صص ۴۹۰-۵۰۸).

۱-۲-۲. نظریه روان‌شناسی اجتماعی

دیوید سیلز^۵ با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی درصدد تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت برآمده است. به نظر وی اولاً افراد در بطن نیروهای اجتماعی (منزلت، تعلیم و تربیت، مذهب و غیره) محاط شده‌اند؛ ثانیاً تفاوت‌های شخصیتی از نظر توانمندی‌ها و استعدادها موجب می‌شوند که افراد از نظر آمادگی برای پاسخ دادن به محرک‌های اجتماعی، متفاوت باشند؛ ثالثاً تأثیر پیش‌شرط‌های اجتماعی و روان‌شناختی بر فعالیت اجتماعی افراد تا حدود زیادی بستگی به محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی دارد. به نظر سیلز متغیرهایی مانند نیروهای اجتماعی، تفاوت‌های شخصیتی و محیط‌های اجتماعی به شدت به هم مرتبط‌اند و هر تغییری در آن‌ها مشارکت را کاهش یا افزایش می‌دهد و هر تحلیلی که فقط مبتنی بر یکی از آن‌ها باشد، گمراه‌کننده و ناقص است (محسنی تبریزی و موسوی‌نژاد، ۱۳۷۰، ص ۷).

۱-۲-۳. نظریه مبادله

بر اساس نظریه مبادله (که نمایندگان اصلی آن جورج هومنز^۶ و پیتر بلاو^۷ هستند)، مردم دست به رفتاری می‌زنند که پاداشی برایشان داشته باشد و نیازهایشان را برآورده سازد. بنابراین در این نظریه به شیوه‌های عقلانی انتخاب اعمال توجه می‌شود (کریب، ۱۳۷۸،

ص ۸۷). می‌توان گفت که این نظریه پیدایش گرایش‌های سیاسی بین افراد جامعه را بر اساس سود و زیان توجیه می‌کند. به این صورت که اگر افراد در هر مرحله زمانی و جایگاه مکانی انتظار پاداشی را داشته باشند، ممکن است به آن سو تمایل بیشتری پیدا کنند (توسلی، ۱۳۷۳، صص ۴۱۸-۴۱۹).

۱-۲-۴. نظریه انگیزش

کلندرمن^۸ برای مشارکت در کنش جمعی سه انگیزه را مطرح می‌کند: انگیزه هدف؛ انگیزه اجتماعی؛ و انگیزه پاداش. وی انگیزه‌های اجتماعی را در قالب واکنش دیگران مهم^۹ به عمل مشارکت می‌بیند و انگیزه‌های هدف و پاداش را در قالب اعتقاد به مشارکت و توجه به هزینه‌ها و فواید مشارکت در نظر می‌گیرد. اراده و تصمیم افراد به مشارکت در کنش جمعی مجموعه‌ای وزن‌یافته از این سه انگیزه است. وزن‌یافته به این دلیل که این انگیزه‌ها می‌توانند برای افراد متفاوت، وزن‌های متفاوتی داشته و مکمل یکدیگر باشند و نیز وزن‌های این انگیزه‌ها بر حسب نوع کنش تغییر خواهند کرد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶، ص ۸۲).

۱-۲-۵. نظریه ایدئولوژی و تکلیف

یکی از عوامل دیگری که می‌تواند افراد را به مشارکت در سرنوشت سیاسی جامعه خویش تشویق و تهییج نماید، آموزه‌های دینی و مخصوصاً آموزه‌های اسلام است. در نظام دینی و باورهای اسلامی بر التزام دینی بیش از هر چیز تأکید می‌شود، اما واقعیت اهتمام مردم نسبت به سرنوشت، چیزی است که بیش از هر نظام فرهنگی و دینی دیگر مورد توجه بوده است. چنان‌که خداوند متعال خلافت در زمین را به نوع انسان محول کرده است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»؛ او کسی است که شما را جانشین‌های خود در روی زمین قرار داده است (فاطر: ۳۹) و انسان وارث زمین شناخته است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و ما در (کتاب) زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (انبیاء: ۱۰۵). در جایی دیگر خداوند از انسان‌ها خواسته که به آبادی و عمارت زمین همت گمارند: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» او شما را از

زمین آفریده و از شما خواست (یا به شما نیرو داد) تا در آن به آبادانی بپردازید» (هود: ۶۱) و در این فرآیند انسان‌ها از آزادی اراده بهره جویند و به انتخاب احسن و اصلح اقدام ورزند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» مژده رستگاری بده آن بندگان مرا که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند» (زمر: ۱۷-۱۸).

اعمال خلافت و به ارث بردن زمین و نیل به هدف آبادانی که در این آیات ذکر شده زمانی برای انسان‌ها امکان‌پذیر است که مردم همپای آبادسازی زمین حق‌مدارانه و عادلانه در آن حکومت کنند و به حیات اجتماعی خود نظم و نسق دهند. آبادسازی مستلزم تأسیس حکومت عادلانه است کما اینکه اجازه خلافت در زمین از ناحیه خداوند خود به خود بر مفهوم اجازه حکومت عادلانه دلالت دارد. در این راستا، خداوند در انسان قدرت ارزیابی و انتخاب را تعبیه نموده و به کسانی که انتخاب و گزینش آگاهانه را شیوه و معیار عمل خود قرار می‌دهند، مژده (رستگاری) داده است. بنابراین اگر حکومت با روش عادلانه را حق طبیعی و خدادادی انسان‌ها بدانیم، ناچار این مطلب را باید بپذیریم که مردم هر جامعه‌ای در اداره آن باید سهم باشند. در این صورت انتخاب حکام توسط مردم چیزی غیر از اعمال این حق مشروع نبوده و حکومتی که بر شالوده انتخاب مردم بنا گردد، حکومتی مشروع و مقبول اسلام است (محسنی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۳-۱۳۴).

علاوه بر آن نهادهای فقهی همانند شورا، مسئولیت همگانی، توجه به آرای عمومی، نصح‌الائمه، جریان نظارت عموم از عموم و آزادی انتقاد، از عمده‌ترین اصولی است که هر فرد را نسبت به خویش، جامعه و سرنوشت امت اسلامی (جامعه اسلامی) حساس نموده و از فرو رفتن در لاک سرسپاری و بی‌خبری از وضعیت، احوال و شرایط حال و آینده جامعه بر حذر می‌دارد (نک. معرفت، ۱۳۸۰، صص ۱۵۹-۱۷۲). در این ارتباط علامه محمدتقی جعفری معتقد است که: «انتخابات، شئون حیات و کیفیت آن‌ها در زمینه همه موضوعات زندگی مادام که به نهی صریح برخورد نکند، در اختیار مردم است و چون اسلام این اختیار انتخاب را پذیرفته و شورا و جماعت را اصل قرار داده است، بنابراین حکومت مردم بر مردم را در یک معنای عالی پذیرفته است» (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱).

از دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران نیز از آنجاکه مردم از رشد و آگاهی سیاسی برخوردارند، لازم است در همه امور نظارت کنند؛ همه امور باید با صلاح‌دید و نظر مردم و تحت نظارت آن‌ها انجام شود. این امر وظیفه و تکلیفی است که بر دوش مردم نهاده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۴۱). از نظر امام خمینی (ره) انتقاد سالم باعث پیشرفت سریع‌تر امور کشور می‌گردد و به دولت در انجام بهتر وظایفش یاری می‌رساند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۳۹۸). لذا مردم وظیفه دارند پیشنهادات، راهنمایی‌ها و انتقادات خود را به دولت ابراز نمایند و در مواقعی که مسئولان عمل خلافی انجام دادند، تذکر دهند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۱۵). این پیشنهاد امام از باب امر به معروف و نهی از منکر است که یکی از فروع دین به شمار می‌رود و از نکات بسیار جالب‌توجهی است که رهبر نظام اسلامی از مردم درخواست می‌کند؛ زیرا طبق حدیث «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیت»، همه مردم در برابر همدیگر و در برابر حکومت مسئولیت دارند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۴۸۷). رهبر بزرگ انقلاب از مردم می‌خواهد که همه آن‌ها به انجام امر به معروف و نهی از منکر مبادرت نمایند تا کارها از مسیر صحیح خویش خارج نگردد:

«باید همه زن‌ها و همه مردها در مسائل اجتماعی و در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند، هم به کارهای دولت ناظر باشند، هم به مجلس ناظر باشند، اظهارنظر بکنند. ملت الان باید همه‌شان ناظر امور باشند. اظهارنظر بکنند در مسائل سیاسی در مسائل اجتماعی، در مسائلی که عمل می‌کند دولت، استفاده بکنند، اگر یک کار خلاف دیدند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۱۹۳).

۳-۱. ابعاد مشارکت سیاسی

دانشمندان و محققان علوم سیاسی مشارکت سیاسی را به اشکال و ابعاد متعددی تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ برای مثال، پری معتقد است که باید سه جنبه از مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن را از هم تفکیک کرد. منظور وی از شیوه مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد؟ آیا رسمی است یا

غیررسمی و استدلال می‌کند که شیوه مشارکت بر طبق فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج به مشارکت در جامعه و به‌ویژه اینکه آیا مشارکت تشویق می‌شود یا نمی‌شود، فرق دارد. منظور از شدت، سنجش تعداد افرادی است که در فعالیت‌های معین شرکت می‌کنند که این امر ممکن است بر طبق فرصت‌ها و منابع فرق کند. کیفیت به میزان اثربخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و همچنین بر سیاست‌گذاری‌ها مربوط می‌شود. کیفیت هم بر طبق فرصت‌ها و منابع از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند (غفاری هشجین و دیگران، ۱۳۸۹، صص ۲۱۰-۲۱۱).

البته به نظر می‌رسد مطالعات گذشته در حوزه مشارکت سیاسی اغلب روی رأی دادن تمرکز می‌کردند و آن را اساس حقوق مردم‌سالاری هر شهروندی در نظر می‌گرفتند. شهروندان با رأی مستقیم خود به دولت انتظار دارند که دولت‌ها نیازهای شهروندان را برآورده سازند؛ اما باید توجه کرد که رأی دادن فقط یک بعد از مشارکت سیاسی است. با توجه به گستردگی و افزایش تنوع مشارکت در جوامع، به نظر می‌رسد مشارکت سیاسی انواع و ابعاد مختلفی دارد و این امر تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورهای مذهبی و پیشینه تاریخی قرار می‌گیرد. در این راستا آلموند و وربا، نظریه‌پردازان معروف مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای، مشارکت را به دو نوع متعارف و غیرمتعارف تقسیم‌بندی می‌کنند. این تقسیم‌بندی گویاترین مدل ارائه‌شده در زمینه الگوهای مشارکت است. در تقسیم‌بندی آلموند و وربا این نکته بسیار قابل توجه است که مشارکت سیاسی به شکل متعارف عاملی در تثبیت و انسجام یک سیستم سیاسی به شمار می‌رود و در شکل غیرمتعارف نشان از بحران در نظام سیاسی است که اگر بدان توجه نشود ممکن است به تحول خشونت‌آمیز و انقلابی بیانجامد (Almond and Verba, 1963, p.381). بر اساس این تعریف مشارکت سیاسی به‌عنوان امری عینی و مجزا از نگرش‌های ذهنی فرد تلقی می‌شود. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین پایه ورود اعضای یک جامعه به مشارکت سیاسی، احساس آمادگی عموم افراد از نظر ذهنی در کنش‌های سیاسی و اجتماعی است که در واقع پیش‌زمینه ایجاد همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶، ص ۱۲). بنابراین در این پژوهش مشارکت سیاسی در دو بعد مشارکت ذهنی (نگرش نسبت به مشارکت سیاسی) و مشارکت عینی (شیوه مشارکت سیاسی) در زیر بررسی شده است:

اول. عوامل روان‌شناختی - نگرشی (نگرش نسبت به مشارکت سیاسی): به نوع پنداشت فرد از شرکت در فعالیت‌های سیاسی گفته می‌شود که قبل از هر اقدامی، به او کمک می‌کند تا وضعیت‌های سیاسی واقعی یا بالقوه را بررسی کند. نگرش فرد در ارتباط نزدیک با تجربه، شخصیت و ارزش‌های پذیرفته شده از سوی او قرار دارد (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶). در واقع می‌توان متغیرهای علاقه به سیاست و پیگیری اخبار سیاسی از طریق رسانه‌ها، حس اثر بخشی سیاسی، اعتماد به دولت و غیره را به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های احتمالی مشارکت سیاسی در نظر گرفت (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۷۲). جنبه دیگر مشارکت، مشارکت سیاسی عینی است (یعنی درگیر شدن در فعالیت‌هایی که بنا به تعریف مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند) که با عنوان شیوه مشارکت سیاسی در زیر بررسی شده است.

دوم. شیوه مشارکت سیاسی: منظور آن است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد، آیا متعارف است یا نامتعارف؟ هرچند می‌توان تقسیم‌بندی‌های گوناگونی را از انواع مشارکت سیاسی به عمل آورد و برای مثال آن را به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم کرد؛ ولی در این پژوهش از دو بعد مشارکت سیاسی متعارف^۱ و غیرمتعارف^۲ برای سنجش شیوه و نوع مشارکت سیاسی دانشجویان بهره برده شده است (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۶۸) که توضیح آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. مشارکت سیاسی متعارف: فعالیت‌هایی است که در چارچوب الگوی مردم‌سالاری نمایندگی رسماً در دسترس مردم قرار دارد؛ مانند رأی دادن، فعالیت‌های مربوط به احزاب و تشکل‌های سیاسی یا دارای اهداف سیاسی، تماس با مقامات دولتی یا نمایندگان منتخب (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۶۸).

ب. مشارکت سیاسی غیرمتعارف: این شکل از مشارکت سیاسی را می‌توان در چارچوب فعالیت‌هایی دید که بخش مهمی از فرایند مردم‌سالاری و بخشی از حقوق سیاسی مردم در یک نظام مردم‌سالار محسوب می‌شوند، اما بیرون از مجاری رسمی

مشارکت سیاسی قرار دارند؛ مانند اعتصاب‌های سیاسی، تحریم، تظاهرات، راهپیمایی، اعتراض، اشغال بعضی مراکز به منظور بیان اعتراض سیاسی، تحصن و غیره. البته برخی انواع مشارکت‌های سیاسی غیرقانونی تلقی می‌شوند یا جنبه خشونت‌آمیز به خود می‌گیرند (مانند تظاهرات خشونت‌آمیز، تخریب اموال عمومی، زدوخورد با پلیس یا حتی شورش). در کنار این اشکال غیرمتعارف که اساساً جنبه اعتراضی دارند و در چارچوب‌های متعارف نمی‌گنجند، انواع غیرمتعارف دیگری از مشارکت سیاسی را می‌توان یافت که برخی بر آن نام مشارکت سیاسی پست‌مدرن نهاده‌اند؛ مانند دریافت و ارسال نامه‌های سیاسی روی اینترنت، شرکت در یک بحث سیاسی در اینترنت و غیره (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۶۸).

۲. چارچوب نظری

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم اثرگذار بر مشارکت سیاسی، احساس محرومیت نسبی است. مقوله یا مفهوم محوری این نظریه، محرومیت است. محرومیت همان‌گونه که از معنای لغوی آن نیز مستفاد می‌شود، به طور ضمنی ناظر بر شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه است؛ شرایطی که در آن برخی از شهروندان از امکانات، امتیازات و بهره‌مندی‌های بیشتری نسبت به برخی دیگر بهره‌مندند و اعضای گروه محروم در نسبت‌سنجی میان وضعیت خود و وضعیت گروه‌های دیگر به احساسی دست می‌یابند که محرومیت نامیده می‌شود. پیدایش چنین احساسی تا آنجا که به تحولات اجتماعات بشری مربوط می‌شود، پدیده‌ای مدرن و ناشی از تغییرات و تحولات بنیادین اجتماعات بشری است. بنابراین علت اصلی غیرطبیعی جلوه کردن محرومیت ناشی از تحولات اجتماعی و خروج از لفاف جامعه ایستای سنتی و ورود به جامعه صنعتی یا در حال صنعتی شدن است. بنابراین طبیعی است در اجتماعاتی که بافت و ساختار سنتی داشته و اکنون به سوی صنعتی شدن و تغییر مناسبات اجتماعی حرکت می‌کنند، طبقاتی از جامعه که از روند تحولات انتفاع زیادی نمی‌برند احساس محرومیت کنند؛ احساسی که می‌تواند منشأ ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی متعددی گردد.

جیمز دیویس^{۱۲} احساس بی‌عدالتی اجتماعی در دوران رکود اقتصادی را عامل اصلی نارضایتی بین مردم و نظام سیاسی می‌داند. رابرت تدگر^{۱۳} نیز نارضایتی سیاسی و روان‌شناختی از نظام سیاسی را ناشی از وجود شکاف بین توقعات ارزشی خود با قابلیت‌های ارزشی محیط می‌داند. قابلیت‌های ارزشی آن دسته از کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به‌طور موجهی مستحق آن می‌دانند، و قابلیت‌های ارزشی اموری عینی هستند که در اجتماع می‌توان یافت (Davies, 1962, p.6). به همین جهت دیویس و تدگر بی‌عدالتی اجتماعی را مهم‌ترین عامل بروز نارضایتی و گسست تعهد گروهی در سطوح مختلف نظام سیاسی و اجتماعی می‌دانند.

بنابراین یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی‌ای که محرک بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است احساس محرومیت نسبی است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت پیدایش احساس محرومیت در یک نظام اجتماعی این است که از نظر اعضای آن جامعه امکانات به‌صورت نابرابر توزیع شده باشد و نابرابری اقتصادی و اجتماعی وجود داشته باشد (پال و کنث، ۱۳۷۷، ص ۶۵). در این راستا دارندورف به چهار نوع نابرابری اشاره می‌کند:

الف. تفاوت‌های طبیعی قیافه ظاهری، شخصیت، علایق؛

ب. تفاوت‌های طبیعی هوش، استعداد و نیروی بدنی؛

ج. تمایز بین موقعیت‌های هم‌ارزش؛

د. قشربندی بر اساس منزلت و ثروت، به‌عنوان درجه‌بندی پایگاه اجتماعی

(Dahrendorf, 1988, pp.6-10).

به نظر دارندورف منظور از نابرابری آن است که عده‌ای بیشتر از آنچه برای جامعه کار می‌کنند، بهره می‌برند و میزان امتیازات و پاداش‌هایی که دریافت می‌کنند، بیشتر از اهمیت نقشی است که ایفا می‌نمایند، و در مقابل، عده زیادی در مقابل کاری که انجام می‌دهند، امتیاز و حقوقی کمتر از استحقاق خود کسب می‌کنند (رفیع‌پور، ۱۳۸۰، ص ۴۴۲).

یکی از عوامل دیگری که در پیدایش احساس محرومیت نسبی - به غیر از عامل نابرابری - مؤثر است، مقایسه‌های اجتماعی است. بر این اساس ارزیابی افراد از جایگاه

خود در جامعه به این امر بستگی دارد که آن‌ها خود را با چه کسانی مقایسه می‌کنند. بنابراین احساس محرومیت نسبی لزوماً به معنای نابرابری نیست. در این راستا، استوفر^{۱۴} و همکارانش استدلال می‌کنند که نگرش‌ها و تمایلات مردم تا حدود زیادی تابع نوع چارچوب مرجعی است که آن‌ها انتخاب می‌کنند؛ هنگامی که اعضای یک اجتماع، گروه مرجع مشابه دیگری را بالنسبه مرفه تصور کنند، احساسی از محرومیت در بین آن‌ها به وجود خواهد آمد که تا پیش از این مقایسه در بین آن‌ها وجود نداشته است (پاشایی، ۱۳۶۹، ص ۶۹۳). مفهوم محرومیت نسبی استوفر توسط مرتن در کتاب «نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی» نیز اشاره شده است. به اعتقاد وی افراد ممکن است در مقایسه موقعیت خود با موقعیت دیگران، خود را محروم یا مرفه تصور کنند. دامنه و اندازه این تصور (محروم یا مرفه) بسته به اینکه این افراد کدام گروه مرجع را به‌عنوان مبنای مقایسه انتخاب کرده باشد، متغیر خواهد بود (Duncan, 1968, p.14).

بنابراین به نظر می‌رسد که مقایسات اجتماعی مبنای نظریه محرومیت نسبی را تشکیل می‌دهد. بنا به نظریه مقایسه اجتماعی لئون فستینگر^{۱۵} هرگاه افراد به معیارها و استانداردهای عینی دست پیدا نکنند، عقاید و استعدادهاى خود را با عقاید و استعدادهاى دیگران مقایسه می‌کنند؛ در فرایند این مقایسه، افراد تمایل خواهند داشت که خود را با اشخاصی که عقاید و استعدادهاى آنان شبیه خود آن‌هاست، مقایسه کنند و نه با اشخاصی که عقاید و استعدادهاىشان با آن‌ها تفاوت فاحش دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۷، صص ۷۸-۸۳). پس از به وجود آمدن فرایند مقایسه اجتماعی، جریان نیازآفرینی و احساس نیاز از قشر بالا به قشر پایین سرایت می‌کند و چون انسان‌ها موجودات منفعلی نیستند، لذا در پی ارضای نیازهای خود برمی‌آیند، اما از آنجاکه جامعه برای ارضای نیازهای متعدد و متنوع محدود بوده و توزیع امکانات یکسان نیست، در نتیجه زمینه برای احساس محرومیت فراهم می‌شود.

بر اساس نظریه جیمز فریزر وضعیت رفاهی و سطح زندگی شهروندان می‌تواند انگیزه اساسی آن‌ها در کنش مشارکتی باشد (تقوی، ۱۳۸۵، ص ۷۶). مردم تصمیم‌گیرنده‌هایی منطقی و عقلایی هستند. آن‌ها نوع کنش خود را بر اساس شرایط مختلف زندگی از جمله وضعیت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بروز می‌دهند. در این

راستا مازلو معتقد است که تمامی انسان‌ها دارای خواست‌ها و نیازهایی هستند که با هدف نیل به این خواست‌ها به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی دست می‌زنند (رضوی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶). بنابراین هنگامی که مردم به سبب وجود نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی احساس نمایند که در مقایسه با دیگران مورد تبعیض واقع گردیده‌اند، طبیعی است که به نیاز اساسی مسئولان در مورد مشارکت شهروندان در امور مختلف اجتماعی، فرهنگی و به ویژه مشارکت سیاسی بهنجار و قانونمند پاسخ مناسبی نخواهند داد و به سمت مشارکت سیاسی خشونت‌آمیز و یا قهر سیاسی کشیده خواهند شد.

البته باید توجه داشت که نظریه‌های احساس محرومیت نسبی در دو سطح فردی (خودبینی) و گروهی (جمع‌گرایی) قابل بررسی است و به نظر می‌رسد یافته‌های محققان بر اساس اینکه پژوهش‌های آن‌ها در کدام یک از این سطوح صورت گرفته باشد، متفاوت است (Runciman, 1966). تحقیقات نشان می‌دهد که هیچ ارتباط منطقی میان این دو شکل از احساس محرومیت وجود ندارد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که انسان‌ها درحالی‌که از شرایط زندگی شخصی خویش راضی هستند، از تبعیض‌های موجود ضد گروهی که به آن تعلق دارند، ناراضی باشند و یا برعکس، درحالی‌که از شرایط زندگی گروهی که به آن‌ها تعلق دارند، راضی هستند، از تبعیض‌های موجود ضد زندگی شخصی خویش ناراضی باشند (Major, 1994, pp.293-355).

بنابراین، به نظر می‌رسد که موضوع سطح تحلیل در مطالعه نظریه احساس محرومیت نسبی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. یافته‌های محققان نشان می‌دهد، درحالی‌که احساس محرومیت در سطح فردی باعث گسترش اضطراب، آشفتگی، بیگانگی و انزوای فرد در اجتماع می‌شود، ولی احساس محرومیت در سطح گروهی منجر به کاهش مشارکت بهنجار و گسترش خشونت سیاسی در قالب آشوب، کشمکش داخلی و غیره می‌گردد (Tripathi & Shrivastava, 1981, pp.313-318). بنابراین در صورتی که احساس محرومیت نسبی مبتنی بر مقایسات فردی و درون‌گروهی - و نه برون‌گروهی - باشد، نمی‌توان انتظار مشارکت سیاسی و رفتار دسته‌جمعی را از آن‌ها داشت (Hafer & Olson, 1993). حال با توجه به اینکه در این پژوهش از سطح تحلیل

فردی برای بررسی ارتباط احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی استفاده شده است، لذا می‌توان فرضیات زیر را برای این پژوهش در نظر گرفت:

الف. به هر میزان احساس محرومیت نسبی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) در سطح فردی افزایش یابد، احتمالاً مشارکت سیاسی در بعد ذهنی- روان‌شناختی کاهش خواهد یافت.

ب. به هر میزان احساس محرومیت نسبی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) در سطح فردی افزایش یابد، احتمالاً مشارکت سیاسی عینی کاهش خواهد یافت.

ج. به هر میزان احساس محرومیت نسبی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) در سطح فردی افزایش یابد، احتمالاً مشارکت سیاسی متعارف کاهش خواهد یافت.

د. به هر میزان احساس محرومیت نسبی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) در سطح فردی افزایش یابد، احتمالاً مشارکت سیاسی غیرمتعارف کاهش خواهد یافت.

۳. روش‌شناسی

۳-۱. روش پژوهش

روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش روش، پیمایشی و همبستگی است. پژوهشگران سعی داشته‌اند ارتباط احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی را از طریق تحلیل رگرسیون چندمتغیره^{۱۶} بررسی نمایند. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان از تمامی رشته‌ها در مقطع کارشناسی در سال تحصیلی در سال ۹۰-۱۳۸۹ بوده است. حجم نمونه ۱۸۸ نفر بود که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. بدین شیوه که ۲۵۰ نفر به‌عنوان نمونه اولیه انتخاب شدند و بعد از حذف پرسش‌نامه‌های مخدوش ۱۸۸ پرسش‌نامه باقی ماند. حجم نمونه بر اساس دستورالعمل بنتلر و هو (۱۹۹۹؛ به نقل از قاسمی، ۱۳۸۸) به ازای هر متغیر وارد شده در مدل ۱۰ تا ۲۰ نفر می‌باشد. در این پژوهش ۷ متغیر وارد مدل شدند که $140 \times (20 \times 7)$ نفر است. ولی با در نظر گرفتن احتمال ریزش و پرسش‌نامه‌های مخدوش و ناتمام ۲۵۰ نفر مورد پرسش واقع شدند و پس از حذف نسخه‌های مخدوش و ناتمام ۱۸۸ پرسش‌نامه باقی ماند که از رقم مبنای ۱۴۰ بیشتر است و از این حیث اعتبار روشنی

دارد. هر دانشکده به عنوان یک خوشه مرتبه اول و در دانشکده، هر کلاس به عنوان یک خوشه مرتبه دوم در نظر گرفته شد. علی‌رغم روش در نظر گرفته شده، تمام افراد حاضر به همکاری نبودند و در هر کلاس فقط چند دانشجو همکاری کردند. همچنین با وجود درخواست و تأکید بر تکمیل تمام سؤالات، برخی افراد بخشی از پرسش‌نامه را تکمیل نمودند که این پرسش‌نامه‌ها از تحلیل کنار گذاشته شد.

جدول ۱. ویژگی‌های توصیفی نمونه پژوهش

| انحراف استاندارد | میانگین | متغیر | درصد | فراوانی | متغیر | |
|------------------|-----------|------------------------|------|---------|----------------|---------|
| ۶/۸۶ | ۲۲/۴۲ | سن | ۴۷ | ۸۸ | مرد | جنس |
| ۲۰۷۱۱۰/۱۱ | ۳۵۶۰۱۷/۰۹ | درآمد ماهیانه به تومان | ۵۳ | ۱۰۰ | زن | |
| | | | ۵۶ | ۱۰۶ | کارشناسی | تحصیلات |
| | | | ۳۶ | ۶۷ | کارشناسی کارشد | |
| | | | ۸ | ۱۵ | دکتری | |

جدول ۱ ویژگی‌های توصیفی نمونه پژوهش را نشان می‌دهد. تعداد ۸۸ نفر از شرکت‌کنندگان مرد و ۱۰۰ نفر زن بودند. ۵۶ درصد شرکت‌کنندگان دانشجوی مقطع کارشناسی بودند. میانگین و انحراف استاندارد سن افراد شرکت‌کننده به ترتیب ۲۲/۰۴ و ۶/۸۶ به دست آمد. میانگین و انحراف استاندارد درآمد برای کل نمونه به ترتیب ۳۵۶۰۱۷/۰۹ و ۲۰۷۱۱۰/۱۱ به دست آمد.

در این پژوهش منظور از مشارکت سیاسی و احساس محرومیت نمره‌ای است که فرد به ترتیب در پرسش‌نامه‌های مشارکت سیاسی و احساس محرومیت و ابعاد آن‌ها به دست می‌آورد که شرح ویژگی‌های کفایت و اعتبار آن‌ها در قسمت ابزارهای سنجش توضیح داده شده است.

۳-۲. ابزارهای سنجش

ابزارهای سنجش با توجه به موضوع و حساسیت آن شامل دو پرسش‌نامه به شرح زیر بوده است:

الف. پرسش‌نامه مشارکت سیاسی: برای سنجش مشارکت سیاسی از پرسش‌نامه سنج لیکرت استفاده شد. این پرسش‌نامه با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت توسط محقق ساخته شد که دارای ۴۲ سؤال است. این پرسش‌نامه با استفاده از مدل مشارکت سیاسی امام‌جمعه‌زاده و دیگران (۱۳۹۰) و مدل سید امامی (۱۳۸۶) ساخته شد. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به‌وسیله چند نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و اجتماعی طرح، و پس از بحث و بررسی تعداد ۴۲ سؤال انتخاب گردید که بعد از ویرایش لازم و به منظور اطمینان بیشتر روی یک گروه ۴۰ نفری (۲۰ نفر پسر و ۲۰ دختر) به‌صورت آزمایشی اجرا شد. در این پژوهش، ضرایب پایایی به روش آلفای کرونباخ برابر ۰/۷۵ بوده است. مطالعات درباره اعتبار آزمون براساس نمونه مشابه و محاسبه ضریب همسانی درونی، نشان می‌دهد این پرسش‌نامه از روایی و پایایی بالایی سود می‌برد. به منظور افزایش دقت و صحت مطالعه و با توجه به شرایط جامعه ایران مشارکت در دو سطح نگرش نسبت به مشارکت سیاسی (عوامل روان‌شناختی - نگرشی) و شیوه مشارکت سیاسی یا مشارکت سیاسی عینی (متعارف یا غیر متعارف)، تقسیم گردید. این مقیاس ابزاری برای سنجش میزان مشارکت سیاسی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (کاملاً موافقم) تا ۴ (کاملاً مخالفم) می‌باشد.

ب. پرسش‌نامه احساس محرومیت: این پرسش‌نامه شامل سؤالاتی در مورد ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود. این ابعاد بر اساس نظریه‌های موجود در مورد احساس محرومیت نسبی تدوین شده و استخراج شده و برای شاخص‌ها سؤالاتی (دست‌کم ۵ سؤال) طرح شد. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به‌وسیله ۴ نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و اجتماعی (با مرتبه علمی حداقل استادیار) طرح، و پس از بحث و بررسی تعداد ۱۵ سؤال انتخاب گردید که بعد از ویرایش لازم و به‌منظور اطمینان بیشتر روی یک گروه ۴۰ نفری (۲۰ نفر دانشجوی پسر و ۲۰ دانشجوی دختر) به‌صورت آزمایشی اجرا شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش

آلفای کرونباخ برای ابعاد احساس محرومیت اقتصادی (۵ سؤال)، احساس محرومیت سیاسی (۵ سؤال) و احساس محرومیت فرهنگی (۵ سؤال) به ترتیب برابر $۰/۷۵$ ، $۰/۶۸$ و $۰/۷۱$ و برای کل پرسش‌نامه (۱۵ سؤال) $۰/۷۷$ به دست آمد. در مرحله مطالعه مقدماتی یافته‌ها نشان داد که نیاز به حذف هیچ‌یک از گویه‌ها نیست. این مقیاس ابزاری برای سنجش میزان احساس محرومیت فردی است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (کاملاً موافقم) تا ۴ (کاملاً مخالفم) می‌باشد و در هر بعد ۲ سؤال و در مجموع ۶ سؤال از ۱۵ سؤال به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود.

۳-۳. روش‌های آماری

برازش مدل با استفاده از مجذور خی، ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA)^{۱۷}، شاخص برازش تطبیقی (CFI)^{۱۸}، شاخص توکر- لیوایس (TLI)^{۱۹} شاخص نیکویی برازش (GFI)^{۲۰} و شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)^{۲۱} و با به کارگیری نرم‌افزار SPSS16 و Amos18 صورت گرفت.

۴. یافته‌های پژوهش

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌شود. ابتدا یافته‌های توصیفی ذکر می‌شود.

جدول ۲ میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان را در هر یک از ابعاد محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. میانگین مشارکت سیاسی متعارف و غیرمتعارف به ترتیب $۳۲/۲۷$ و $۲۶/۴۷$ به دست آمده است و میزان مشارکت غیرمتعارف تا حدودی بالاتر از میزان مشارکت غیرمتعارف است. میانگین مشارکت سیاسی ذهنی- روان‌شناسی $۴۷/۳۰$ و مشارکت عینی $۵۸/۷۴$ به دست آمده است که بر این اساس میزان مشارکت سیاسی ذهنی- روان‌شناسی در میان دانشجویان بیشتر از مشارکت عینی است. در پرسش‌نامه احساس محرومیت نسبی، بالاترین میانگین مربوط به احساس محرومیت فرهنگی $۹/۰۷$ و کمترین میانگین مربوط به احساس محرومیت سیاسی $۶/۵۸$ است. میانگین نمره کل مشارکت سیاسی (که از جمع مقادیر حیطه‌های مشارکت به دست آمده است) $۱۰۶/۰۴$ و انحراف استاندارد آن $۱۷/۸۰$ و مقادیر مذکور برای نمره کل احساس محرومیت نسبی به ترتیب $۲۲/۷۲$ و $۵/۸۱$ به دست آمده است.

جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت کنندگان در هر یک از ابعاد احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی

| پیشینه | کمیته | انحراف استاندارد | میانگین | احساس محرومیت نسبی | پیشینه | کمیته | انحراف استاندارد | میانگین | مشارکت سیاسی |
|--------|-------|------------------|---------|-----------------------|--------|-------|------------------|---------|--------------------------------|
| ۱۸ | ۷ | ۳/۱۲ | ۹/۰۷ | احساس محرومیت فرهنگی | ۴۰ | ۲۲ | ۴/۷۴ | ۳۲/۲۷ | مشارکت سیاسی متعارف |
| ۱۴ | ۶ | ۱/۴۹ | ۷/۰۸ | احساس محرومیت اقتصادی | ۳۲ | ۱۴ | ۵/۲۷ | ۳۶/۴۷ | مشارکت سیاسی غیرمتعارف |
| ۱۵ | ۶ | ۲/۳۵ | ۶/۵۸ | احساس محرومیت سیاسی | ۶۴ | ۲۸ | ۱۱/۱۵ | ۴۷/۳۰ | مشارکت سیاسی ذهنی- روان‌شناختی |
| ۳۴ | ۱۷ | ۵/۸۱ | ۲۲/۷۲ | نمره کل احساس محرومیت | ۶۹ | ۳۱ | ۸/۷۰ | ۵۸/۷۴ | مشارکت سیاسی عینی |
| | | | | | ۱۳۳ | ۵۹ | ۱۷/۸۰ | ۱۰۶/۰۴ | نمره کل مشارکت سیاسی |

جدول ۳. همبستگی ابعاد محرومیت نسبی با ابعاد مشارکت سیاسی

| مشارکت سیاسی (کل) | مشارکت سیاسی عینی | مشارکت سیاسی ذهنی - روان‌شناختی | مشارکت سیاسی غیر متعارف | مشارکت سیاسی متعارف | متغیرها |
|-------------------|-------------------|---------------------------------|-------------------------|---------------------|-------------------------|
| -0.77^{***} | -0.51^{**} | -0.47^{**} | -0.74^{***} | -0.75^{***} | احساس محرومیت فرهنگی |
| -0.42^{***} | -0.28^{**} | -0.32^{**} | -0.32^{**} | -0.41^{**} | احساس محرومیت اقتصادی |
| -0.78^{***} | -0.53^{***} | -0.49^{**} | -0.71^{***} | -0.57^{***} | احساس محرومیت سیاسی |
| -0.51^{***} | -0.41^{***} | -0.54^{***} | -0.55^{***} | -0.40^{**} | احساس محرومیت نسبی (کل) |

$N = 188$, $(CR = -1/43)$ - $3/20$ چند متغیره: $p < 0.01$

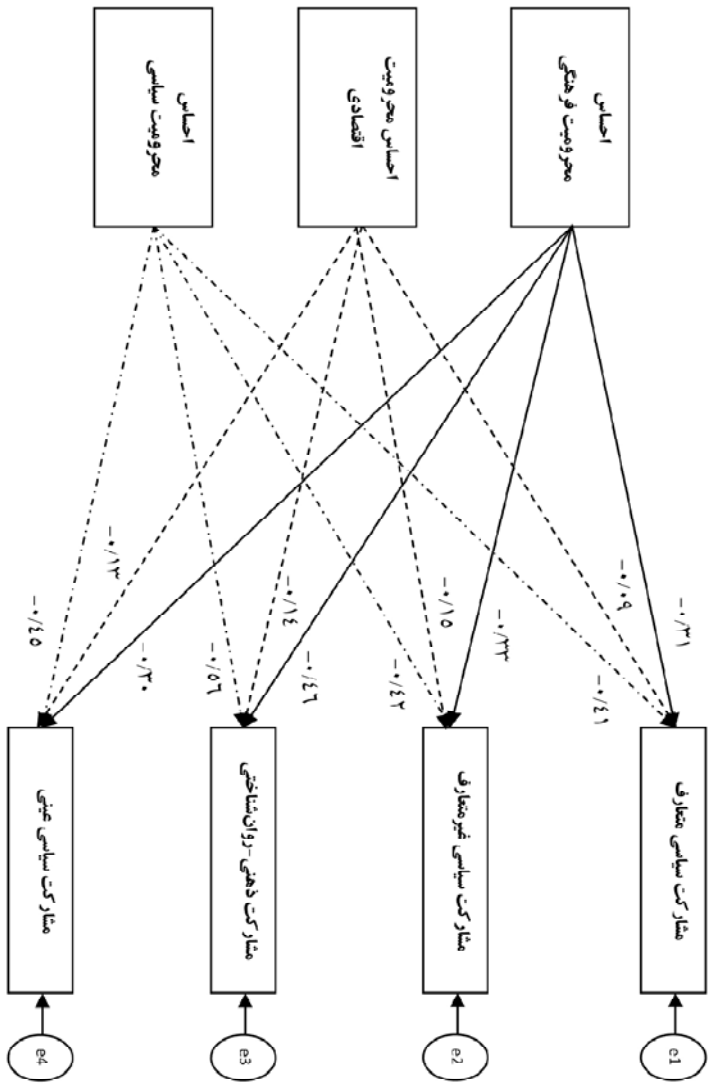
جدول ۳. همبستگی ساده (پیرسون) هریک از ابعاد محرومیت نسبی را با ابعاد مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تمام همبستگی‌ها در سطح $(p < ۰/۰۱)$ معنادار است. بالاترین میزان همبستگی مربوط به رابطه محرومیت فرهنگی با مشارکت سیاسی کلی ($r = -۰/۷۷$) و کمترین میزان همبستگی مربوط به رابطه محرومیت اقتصادی با مشارکت سیاسی عینی ($-۰/۲۸$) است. قدرمطلق مقدار بحرانی شاخص نرمال چندمتغیره^{۲۲} کمتر از $۲/۵۸$ به دست آمده است و نشان می‌دهد پیش‌فرض نرمال چندگانه برای برازش مدل ساختاری رگرسیونی برقرار است^{۲۳}.

برای بررسی رابطه چندمتغیره ابعاد احساس محرومیت نسبی با هریک از ابعاد مشارکت سیاسی از مدل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل

| CFI | AGFI | GFI | TLI | RMSEA | CMIN/DF | DF | p | CMIN |
|------|------|------|------|-------|---------|----|-------|-------|
| ۰/۹۸ | ۰/۹۱ | ۰/۹۸ | ۰/۹۲ | ۰/۰۷۷ | ۲/۰۷ | ۶ | ۰/۰۵۳ | ۱۲/۴۳ |

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، مقدار کمینه مجذور خی (CMIN) $۱۲/۴۳$ ($p = ۰/۰۵۳$) به دست آمده است. همچنین مقدار ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA) $۰/۰۷۷$ ، شاخص توکر- لویس (TLI) $۰/۹۲$ و شاخص نیکویی برازش اصلاح‌شده (AGFI) $۰/۹۱$ حاکی از مقادیر بسنده شاخص‌های برازندگی مدل است و می‌توان گفت مدل با داده‌ها انطباق بهینه دارد.



شکل ۱. مدل رگرسیون چند متغیره از قیاس ابهام احساس بحر و هیبت نسی با ابهام مشارکت سیاسی

ضرایب استاندارد هریک از ابعاد احساس محرومیت نسبی بر ابعاد مشارکت سیاسی در شکل ۱ آمده است. تأثیر احساس محرومیت اقتصادی بر مشارکت متعارف (۰/۰۹-) معنادار نیست که در شکل با نقطه چین نشان داده شده است. بالاترین وزن رگرسیون استاندارد (۰/۵۶-) مربوط به رابطه احساس محرومیت سیاسی با مشارکت ذهنی روان‌شناختی است. همان‌گونه که مدل نشان می‌دهد، تمام ضرایب رگرسیون منفی است. بنابراین احساس محرومیت نسبی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی باعث کاهش سطوح مشارکت سیاسی می‌شود.

جدول (۵) ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد ابعاد محرومیت نسبی بر ابعاد مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. بر اساس جدول (۵) وزن رگرسیون استاندارد احساس محرومیت فرهنگی بر تمام ابعاد مشارکت معنادار و منفی است ($p < 0/01$) و بیشترین تأثیر را مشارکت ذهنی- روان‌شناختی دارد ($\beta = -0/46$). وزن رگرسیون استاندارد احساس محرومیت اقتصادی بر مشارکت متعارف معنادار نیست ($p > 0/05$)، ولی تأثیر معناداری بر سایر ابعاد مشارکت دارد. ضرایب رگرسیون احساس محرومیت اقتصادی بر ابعاد مشارکت کمتر از سایر ابعاد محرومیت نسبی است ($p < 0/05$). ضرایب رگرسیون احساس محرومیت سیاسی نیز با تمام ابعاد مشارکت سیاسی معنادار و منفی است ($p < 0/01$) و بیشترین تأثیر را مشارکت ذهنی- روان‌شناختی دارد ($\beta = -0/56$). تمام ضرایب منفی است و نشان می‌دهد بین احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی رابطه منفی وجود دارد. بنابراین با کاهش احساس محرومیت نسبی میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد.

جدول 5. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیر استاندارد ابیاد محرومیت نسبی بر ابیاد مشارکت سیاسی

| احساس محرومیت سیاسی | احساس محرومیت اقتصادی | | احساس محرومیت فرهنگی | | |
|-------------------------|-------------------------|-----------------------------|-------------------------|-----------------------------|------------------------------|
| | ضرایب رگرسیون استاندارد | ضرایب رگرسیون غیر استاندارد | ضرایب رگرسیون استاندارد | ضرایب رگرسیون غیر استاندارد | |
| ضرایب رگرسیون استاندارد | -۰/۴۱ | -۰/۵۰** | -۰/۰۹ | -۰/۴۹ | مشارکت متعارف |
| ضرایب رگرسیون استاندارد | -۰/۴۲ | -۰/۶۱** | -۰/۱۵ | -۰/۳۹* | مشارکت غیر متعارف |
| ضرایب رگرسیون استاندارد | -۰/۵۶ | -۰/۶۸** | -۰/۱۴ | -۰/۴۲* | مشارکت ذهنی - روان شناختی |
| ضرایب رگرسیون استاندارد | -۰/۴۵ | -۰/۴۹** | -۰/۱۳ | -۰/۳۵* | مشارکت عینی |

**p<۰/۰۱ *p<۰/۰۵

جمع‌بندی

مشارکت سیاسی به‌طور خاص، طی دهه‌های اخیر به‌عنوان یک ضرورت عقلانی، اخلاقی و انسانی مهم‌ترین متغیر توسعه بوده و امروزه در سطوح مختلف توسعه و برنامه‌ریزی کمتر طرح و پروژه‌ای را می‌بینیم که در برنامه‌های خود مشارکت مردمی را در تمام مراحل مورد توجه قرار ندهد. به‌زعم بولکلند، توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل هدفهای جامعه است و تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه، مشارکت اصیل نداشته باشند، ادامه توسعه ممکن نخواهد بود. وی مشارکت را به‌عنوان زیربنای پیشرفت جامعه و از شرایط لازم برای توسعه اجتماعی قلمداد نموده است. مشارکت سیاسی عامل تقویت همبستگی در شبکه‌های اجتماعی است. حضور افراد در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در بلندمدت موجب تعمیق روابط بین اعضای جامعه، افزایش احساس یگانگی و سعه صدر گردیده و در نتیجه به توسعه نهادهای مدنی و مردم‌سالار خواهد انجامید. تعصبات قومی و قبیله‌ای کاهش یافته و سنت‌های ریشه‌دار محلی به‌سوی عام‌نگری هدایت و در صورت لزوم به نفع هنجارهای مردم‌سالار اصلاح خواهند شد. در نتیجه می‌توان انتظار داشت بسیاری از اموری که اکنون دولت متصدی انجام آن است در قالب فعالیت‌های اجتماعی توسط خود مردم اداره شده و در عمل هم حجم دولت کاهش یافته و افراد هم از طریق سامان دادن به این امور دین خود را به کلیت اجتماع ادا نمایند.

بر اساس فرضیه‌های پژوهش، میان احساس محرومیت نسبی در سطح فردی و مشارکت سیاسی در تمام ابعاد آن رابطه معناداری وجود دارد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که به نظر می‌رسد بین میزان احساس محرومیت نسبی با مشارکت سیاسی در دانشجویان مورد بررسی، ارتباط معناداری وجود دارد. هرچند ارتباط معناداری بین احساس محرومیت اقتصادی بر مشارکت سیاسی متعارف مشاهده نشد، در مجموع رابطه احساس محرومیت با تمام ابعاد مشارکت سیاسی منفی است و باعث پایین آمدن مشارکت سیاسی در همه ابعاد آن می‌شود که این نتیجه با یافته‌های حاصل از پژوهش‌های تجربی گذشته همسوست. نتایج این تحقیقات نشان داد احتمالاً

هنگامی که دانشجویان در سطح فردی احساس محرومیت می‌کنند و میان انتظارات ارزشی (کالاها و شرایطی از زندگی که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند) و توانایی ارزشی آنان (کالاها و شرایطی از زندگی که مردم فکر می‌کنند عقلاً توانایی کسب و حفظ آن‌ها را دارند) تفاوت به وجود می‌آید، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کنش سیاسی این افراد بر جای می‌گذارد و در این راستا علاوه بر مشارکت متعارف و مشارکت غیرمتعارف، مشارکت عینی و نگرش‌های دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی نیز کاهش می‌یابد. بنابراین، این پژوهش نشان می‌دهد که ممکن است احساس محرومیت نسبی در بین دانشجویان آن‌ها را به سمت انزوا و بیگانگی سیاسی رهنمون می‌سازد.

بیگانگی به مفهوم عام آن به‌گونه‌ای گسترده برای تبیین انفصال فرد از نظام ارزش‌ها، باورها، هنجارها، اهداف فرهنگی و همچنین، جهت اشاره به انفعال، بی‌علاقگی و عدم مشارکت اجتماعی - سیاسی و صور آسیب‌شناختی مشارکت استفاده می‌شود. در این حالت فرد دارای اعتقاد و باور نازلی نسبت به سازوکار ارزش‌گذاری و نظام پاداش سیاسی هست و خود را با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است، هم عقیده و همسو نمی‌بیند. همچنین فرد عدم تعلق و انفصال تامه‌ای را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. به همین دلیل فرد به این باور اعتقاد پیدا می‌کند که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نیست و نوعی بی‌قدرتی در فرد به وجود می‌آید. البته در صورت تداوم این فرآیند فرد دچار نوعی آنومی می‌شود که در آن فرد این احتمال را به حد مفروطی بر خود مفروض و متصور می‌دارد که تنها کنش‌هایی فرد را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیستند و بدین ترتیب بی‌هنجاری در جامعه گسترش پیدا می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که برای مقابله با این پدیده باید راهکاری را ارائه داد تا احساس محرومیت در جامعه تا حد ممکن کاهش یابد.

1. Rush. M.
2. Milbarth
3. Goel
4. Herbert Blumer
5. David Sills
6. George Homans
7. Peter Blau
8. Klenderman
9. significant others
- 10 conventional
- 11 non-conventional
12. Davis, J.
13. Gurr, T. R.
14. Stouffer
15. Leon Festinger
16. multivariate regression
17. Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)
18. Comparative Fit Index(CFI)
19. Tucker-Lewis(TLI)
20. Goodness of Fit Index (GFI)
21. Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)
22. multivariate normality

۲۳. در صورتی که قدر مطلق مقدار بحرانی شاخص نرمال چندمتغیره از $۲/۵۸$ بالاتر باشد، منحنی ماتریس معادلات چندمتغیره، یا هذلولی مشاهده شده با هذلولی نرمال تفاوت معنادار دارد (با فاصله اطمینان $۰/۹۵$) و پیش شرط نرمال بودن توزیع متغیرها، برای SEM برقرار نخواهد بود. در این پژوهش شاخص مذکور کمتر از نقطه بحرانی است. البته رعایت این پیش فرض در مدل‌هایی که متغیر مکنون درون‌زاد ندارند، الزامی نیست و نتایج را متأثر نمی‌سازد.

کتابنامه

- آریایی، مسعود (۱۳۷۸)، فرهنگ سیاسی مشارکت، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات صداوسیما.
- اسماعیلی، رضا (۱۳۸۴)، *شوراها و مشارکت سیاسی و اجتماعی مؤثر*، اصفهان: انتشارات نوید.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و محموداوغلو، رضا و عیسی‌نژاد، امید (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۲۱.
- امیرکافی، مهدی (۱۳۸۲)، *بررسی میزان مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره بهینه امور شهری*، تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران.
- پاشایی، علی (۱۳۶۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۸۵)، *بررسی عوامل و زمینه‌های مشارکت مردم در توسعه منطقه شهرستان‌های آذربایجان شرقی*، تبریز: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی آذربایجان شرقی.
- پال، هرسی و کنث، بلانچارد (۱۳۷۷)، *مدیریت رفتار سازمانی*، مترجم: علی علاقه‌بند، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پای، لوسین (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، مترجم: غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۴)، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات مرندیز.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۷۳)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷)، *مجموعه مقالات حاکمیت خداوندی*، مجمع جهانی، تهران: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰)، *آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رضوی، سیدحسن و همکاران (۱۳۷۷)، *فقر، پیشرفت و توسعه: مفاهیم رهیافت‌ها و شاخص‌ها*، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی وزارت جهادسازندگی.
- رهنما، مجید و ولفگانگ درزاکس (۱۳۷۷)، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، مترجم: فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: انتشارات مرکز.

سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶)، «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره یکم.
سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۳)، نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: انتشارات قومس.

غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، بررسی موانع اجتماعی - فرهنگی موثر بر مشارکت اجتماعی - اقتصادی سازمان‌یافته (در قالب NGOها) در جامعه روستایی ایران، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

غفاری، غلامرضا و محسن نیازی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: انتشارات نزدیک.
غفاری‌هشجین، زاهد؛ بیگی‌نیا، عبدالرضا و تصمیم‌قطعی، اکرم (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، دانش سیاسی، شماره دوم.
قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۶)، «قرآن و مردم‌سالاری دینی در عصر غیبت»، مجله علوم انسانی، شماره چهاردهم.

قاسمی، وحید (۱۳۸۸)، مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد AMOS، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

کریب، این (۱۳۷۸)، نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: سروش.
گر، تد رابرت (۱۳۷۷)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰)، جامعه مدنی، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

محسنی تبریزی، علی رضا و سیدابراهیم موسوی نژاد (۱۳۷۰)، بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان در ارتباط با نظام آموزش و ترویج کشاورزی، تهران: معاونت ترویج و مشارکت‌های مردمی، وزارت جهاد سازندگی.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳)، بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی: بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی-سیاسی، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۷)، «نظریه‌های روان‌شناسی (جزوه درسی ویژه کارشناسی ارشد)»، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

محسنی، علی (۱۳۸۴)، «امام علی (ع) و رویکرد مردمی به مقوله حکومت و خاستگاه آن»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره یکم.

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- Almond, G., & Verba, S. (1963), *The Civic Culture*, Princeton: Princeton University Press.
- Broom, L, Selznock, P. (1977), *Sociology*, New York: Harper and Row.
- Dahrendorf, R. (1988), *The Modern Social Conflict*, New York: Weidenfeld & Nicolson.
- Davies, J. C. (1962), "Toward A Theory Of Revolution", *American Sociological Review*, 27(1), pp. 5-19.
- Duncan, M. G. (1968), *A Dictionary of Sociology*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Hafer, C. L., & Olson, J. M. (1993), "Beliefs in a just world, discontent and assertive actions by working women", *Personality and Social Psychology Bulletin*, Vol. 19, pp.30-38.
- Haralambos, Michael; Heald, Robin (1998), *Sociology, Themes and Perspective*, Delhi: Oxford University Press.
- Major, B. (1994), "From social inequality to personal entitlement: The role of social comparisons, legitimacy appraisals, and group membership", In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology*, San Diego: Academic Press.
- Mcclosky, E. (1972), *The international Encyclopedia of the social sciences*, New York: the Macmillan Company.
- Patterson, E. (2005), "Religious Activity and Political Participation: The Brazilian and Chilean", *Latin American Politics and Society*, 47 (1), pp. 1-29.
- Dahrendorf, R. (1988), *The Modern Social Conflict*, New York: Weidenfeld & Nicolson.
- Runciman, W. (1966), *Relative deprivation and social justice*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Tripathi, R. C., & Shrivastava, R. (1981), "Relative deprivation and intergroup attitudes", *European Journal of Social Psychology*, vol. 11, pp. 313-318.